

گسترش ناتو و آثار آن بر سیاستهای امنیتی روسیه

همت ایمانی - کارشناس ارشد روابط بین الملل

- روسیه بر پایه گزینۀ نظامی، چگونه می تواند با ناتو
رویارویی کند؟

فرضیه:

بر اثر گسترش ناتو به سوی خاور، روسیه در
سیاستهای امنیتی خود:

- به افزایش همکاریهای خود با کشورهای مخالف
غرب می پردازد.

- پیمانهای دفاعی با کشورهای همسایه می بندد و چه
بسیاتحادیه نظامی برپا می کند.

- به گزینۀ نظامی رو می کند و به ایجاد فضای ناامن
می پردازد.

مفروضها:

- پس از جنگ سرد و همچنین پس از رویدادهای
۱۱ سپتامبر، ناتو به سوی خاور گسترش یافته است.

- روسیه در این سالها در راه بازگشت به دوران
عظمت اتحاد جماهیر شوروی گام برداشته و توجه
بیشتری به مسائل نظامی داشته است و از همین رو از
گسترش ناتو به سوی خاور ابراز نگرانی می کند.



مفاهیم و کلیدواژهها:

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹
برپا شد و در آن، اعضای «سازمان پیمان بروکسل»

گسترش ناتو به سوی خاور، افزون بر اینکه
نگرانیهایی برای روسیه پدید آورده، برای کشورهای
خاورمیانه و دیگر کشورهای آسیایی مانند ایران و چین
نیز نگران کننده شده است، زیرا بر امنیت این کشورها
اثر منفی می گذارد.

در این پژوهش، واکنشهای احتمالی روسیه به
گسترش ناتو به سوی خاور بررسی می شود. اینکه آیا
روسیه سرسختانه در برابر این پدیده خواهد ایستاد، آیا
جنگ سرد تازه ای آغاز می شود، یا روسیه ناگزیر از
همکاری با غرب می شود و سیاستهایی واقع بینانه در
پیش می گیرد، از پرسشهایی است که در این نوشتار به
آنها پاسخ داده خواهد شد.

پرسش اصلی:

گسترش ناتو به سوی خاور چه اثری بر سیاستهای
امنیتی روسیه دارد؟

پرسشهای دیگر:

- علت دگرگون شدن جهت گیری ناتو پس از جنگ
سرد و همچنین دگرگون شدن هدفها و انگیزه آن در
نگرش به خاور چیست؟

- آیا روسیه با تقویت توان دفاعی خود یا برپا کردن
اتحادیه ای نظامی، می تواند امنیت خود را در برابر ناتو
تأمین کند؟

سیاست بین‌الملل (۱۹۷۹) است. هر چند نواقعی‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک مانند «دولت» بعنوان بازیگر اصلی در پهنه سیاست بین‌الملل و قدرت به صورت مفهوم تحلیلی-محوری را نگهداشته، ولی بیشتر به مختصات ساختاری نظام بین‌المللی دولتها توجه می‌کند، نه به واحدهای تشکیل دهنده آن.

مراد از ساختار در اینجا، نظم دهندگی یا ترکیب اجزای یک نظام است. از دید والتز، این فشارهای ساختار خود نظام جهانی و نه ویژگی‌های واحدهای تشکیل دهنده آن است که در مقیاسی گسترده رفتار دولتها را توضیح می‌دهد و بر نظام بین‌الملل اثر می‌گذارد. او می‌گوید با به تصویر کشیدن یک نظام سیاسی بین‌المللی، با سطوح ساختاری و واحدهایی که متمایزند و در همان حال با هم پیوند دارند، نواقعی‌گرایی استقلال عملی برای سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرد و نظریه پردازی در مورد آنرا امکان‌پذیر می‌سازد.^۱

نواقعی‌گرایی مفهوم ساختار سیستمی را گسترش می‌دهد تا بتوان دریافت که ساختار نظام چگونه بر واحدهای تعاملی و نتایجی که به بار می‌آورد، اثر می‌گذارد. ساختار بین‌المللی از تعاملات دولتها سر

(بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان) و کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرغال و آمریکا شرکت داشتند.

بر پایه ماده ۵ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، اعضای پیمان حمله به هر یک از اعضا را حمله به همه اعضا می‌دانند و اگر به کشوری حمله مسلحانه شود، کشورهای دیگر به هر صورت که لازم بدانند به آن کشور کمک خواهند کرد. در ۱۹۵۲ یونان و ترکیه و در ۱۹۵۵ جمهوری فدرال آلمان به این پیمان پیوستند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بویژه از ۱۹۹۱، کشورهای اروپایی و آمریکا دریافتند که برای ادامه حیات ناتو باید کارکردهای تازه‌ای برای آن پیشبینی کنند و گرنه به سرنوشت پیمان ورشو دچار می‌شود. از این رو ادعای کنند که اروپای خاوری و قفقاز محیطی ناامن است و هدف سازمان ناتو در این منطقه ایجاد امنیت است. پس طرح گسترش ناتو به سوی خاور مطرح شد که در کنار هدفهای نظامی، هدفهای فرهنگی و برقراری دموکراسی و پرداختن به حقوق بشر را هم دنبال می‌کند. از کشورهایایی که در چارچوب طرح گسترش ناتو به سوی خاور به عضویت این سازمان درآمده‌اند، بلغارستان، لهستان، لیتوانی، جمهوری چک، اسلوانی و رومانی هستند.

بخش نخست

چارچوب نظری:

از دید نگارنده، گسترش ناتو به سوی خاور و همچنین واکنش روسیه در برابر آنرا در چارچوب نظریه رئالیسم ساختاری بهتر می‌توان تحلیل کرد. رئالیسم ساختاری نظریه‌ای است که کنت والتز مطرح کرده است.

واقع‌گرایی در آغاز دهه ۱۹۸۰، به سبب رسیدن جنگ سرد به مرحله‌ای تازه و رقابت جنگ‌افزایی میان خاور و باختر در واکنش به رفتارگرایی و نیز اندیشه‌های تندروانه و موضوع وابستگی متقابل، جانی تازه گرفت. این دیدگاه نظری (نواقعی‌گرایی) بیشتر برآمده از نوشته‌های کنت والتز بویژه در اثر پرنفوذش نظریه

○ پس از جنگ سرد، ناتو در شرایط

تازه‌ای قرار گرفت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سرنگونی کمونیسم سبب شد که اقمار شوروی به حال خودرها شوند و همین، ناامنی بیشتری در اروپای خاوری به بار آورد. هر چند در این دوره آمریکا خود را قدرت برتر در نظام بین‌الملل یافت، اما پس از چندی ترس از پا گرفتن دوباره اتحاد جماهیر شوروی و نیرومند شدن روسیه، قدرتهای غربی را به این فکر انداخت که ناتورا همچنان حفظ کنند.

بیلیارد عمل می‌کند. نواقعگرایی تأکید دارد که اگر دولت را پدیده‌ای مستقل از عوامل داخلی چون ایدئولوژی، مذهب، شیوه تولید و سامان اجتماعی در نظر بگیریم، این امکان وجود خواهد داشت که به درک درستی از ماهیت سیاست بین‌الملل برسیم.

اگر سرشت نادرست بشر، نقطه عزیمتی مهم و تعیین‌کننده برای تحلیل واقع‌گرایی کهن بود، کانون نواقعگرایی، سیستم بین‌المللی است. به سخن دیگر، این ساختار است که به روابط سیاسی میان اعضای سیستم شکل می‌دهد. از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری، سیاست بین‌الملل چیزی بیش از حاصل جمع سیاست خارجی کشورها و دیگر بازیگران در سیستم است. بر این پایه، والتز، به سود رویکرد نواقع‌گرایانه استدلال می‌کند که بر پایه الگوهای روابط میان بازیگران در سیستمی بی‌بهره از یک قدرت برتر مرکزی استوار است. بدین‌سان، واقع‌گرایی ساختاری ضمن بهره‌گیری از قالب فکری واقع‌گرایی کهن درباره سیاست بین‌الملل، بر آن دسته از ویژگی‌های ساختاری تأکید می‌کند که چگونگی ارتباط اجزا با یکدیگر را تعیین می‌کند. به باور والتز، اصطلاح ساختار (structure) چگونگی آرایش اجزاء را به ذهن می‌آورد.^۲

می‌توان گفت که در نظام داخلی اقتدار مرکزی وجود دارد، سلسله مراتبی برقرار است و واحدها از بالادست خود پیروی می‌کنند و دولت اعمال قدرت می‌کند؛ اما در نظام بین‌الملل، بازیگران در رابطه افقی باهم قرار دارند و از حیث حاکمیت، همه دولت‌ها برابرند. محیط نظام بین‌الملل، آشفته است و اقتداری مرکزی در آن وجود ندارد. از این رو دولت‌ها به پشتوانه قدرت خود رفتار می‌کنند، همگی برای رسیدن به قدرت و امنیت می‌کوشند و رقیب یکدیگر شمرده می‌شوند. واقع‌گرایان ریشه قدرت را در سرشت انسان جستجو می‌کنند، ولی نواقع‌گرایان بر نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل انگشت می‌گذارند که دولت‌ها را برای بقا به انباشت قدرت وامی‌دارد.

نواقع‌گرایان، تأکید واقع‌گرایان سنتی تنها بر انسان و سرشت او را روشی تقلیل‌گرایانه می‌شمارند و نظام

○ از هم پاشیدن دیوار برلین و پس از آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از کارشناسان خوشبین در زمینه روابط بین‌الملل را به این باور رساند که با پایان یافتن جنگ سرد، همه نهادهای پا گرفته در آن دوران، ضرورت وجودی خود را از دست خواهد داد و ناتو نیز که یک نهاد امنیتی ویژه دوران جنگ سرد و در برابر پیمان ورشو بود، از میان خواهد رفت. اما در واقع نه تنها چنین نشد بلکه ناتو با تعریفی تازه از هدفها، راهبردها و وظایف خود، در سطحی گسترده‌تر در پهنه جغرافیا، با هدفها و وظایفی سنگین‌تر سر برآورد.

برمی‌آورد و سپس آنها را برای کارهای خاصی زیر فشار می‌گذارد.^۲ به سخن دیگر، این ساختار است که بر رفتار واحدها اثر می‌گذارد و به آنها سمت و سو می‌دهد. چون نظام بین‌الملل بی‌بهره از اقتداری مرکزی است، دولت‌ها در پی افزایش قدرت برای تأمین امنیت خود هستند. محیط آشفته و بی‌اقتدار مرکزی، شرایطی به همه دولت‌ها تحمیل می‌کند که آنها را وامی‌دارد به دنبال افزایش قدرت بروند. پس، کوشش برای به دست آوردن قدرت بیشتر و حفظ امنیت، رفتار مشترک همه دولت‌ها شمرده می‌شود.

برعکس واقع‌گرایی سنتی که بر دولت‌ها تأکید دارد و سطوح تحلیل را دولت قرار می‌دهد، نواقع‌گرایی سطوح تحلیل را نظام بین‌الملل می‌داند و بر آن است که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در این راستا آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد اهمیت ندارد و به پدیده‌هایی چون ایدئولوژی و رژیم حاکم کمتر پرداخته می‌شود، زیرا سیاست خارجی همه دولت‌ها از عوامل سیستمیک اثر می‌پذیرد و مانند توپ

خود، به وظیفه نخستین خویش یعنی افزایش دادن نیروی نظامی و خودیاری عمل کنند. در حقیقت، در فرایند جامعه‌پذیری، دولت‌ها می‌آموزند که گذشته از ایستادن روی پای خود و بی‌اعتمادی به دیگران، با انباشت امکانات برای جنگیدن با یکدیگر، امنیت خویش را تضمین کنند.^۶

بر سر هم، نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل به گونه‌ای که اصل نظم دهنده، با وجود دگرگونی‌های بزرگی که در ترکیب درونی دولت‌ها رخ داده. همچنان در گذر سده‌ها بعنوان يك الگو در سیاست بین‌الملل باقی مانده است. دولت‌ها در نظام بین‌الملل از آن رو که زیر فشار سیستمی قرار دارند، مانند هم عمل می‌کنند. نبود اقتدار مرکزی، نظم و روشی ویژه به دولت‌ها تحمیل می‌کند، از جمله اینکه دولت‌ها برای بقا و امنیت خود می‌کوشند. دولت‌ها از لحاظ توانایی و توزیع توانمندی‌ها با هم تفاوت دارند. و البته نظام بین‌الملل را ثابت می‌گیرد و دگرگونی نظام بین‌الملل را در صورتی ممکن می‌داند که توانمندی دولت‌ها دگرگون شود.

به نوشته الکساندر رونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، نظریه والتز دست کم چهار فرضیه به دست می‌دهد که آثار بعدی نواقعه‌گرایی بر پایه آنها شکل گرفته است و شاید مهمترین آنها این باشد که:

دولت‌ها در برابر یکدیگر به ایجاد موازنه گرایش دارند. در يك آناشی، «لویاتانی» در کار نیست که دولت‌ها بتوانند برای امنیت خود روی آن حساب کنند؛ همچنین آنها روی یکدیگر نیز نمی‌توانند حساب کنند مگر آنکه

○ یکی از راهبردهای اعلام نشده ناتو در برابر خطرهای پیش‌بینی نشده و از منابع نامشخص، حمله پیش‌دستانه است. حمله پیش‌دستانه بعنوان يك گزینه، این فرصت را برای ناتو فراهم می‌آورد که خود به تعریف تهدیدها پردازد و آستانه تهدید را به دست گیرد.

بین‌الملل را بپهنه‌ای می‌داند که رفتار همه دولت‌ها در درون آن شکل می‌گیرد. بر این پایه، نواقعه‌گرایی نظریه‌های سطح تحلیل واحد را از آن رو که کل نظام جهانی را از راه بررسی تعاملات اجزای آن (نظام داخلی) تشریح می‌کند، نمی‌پذیرد؛ زیرا چنین رویکردهای تقلیل‌گرایانه در پی یافتن گونه‌ای پیوند مستقیم میان مقاصد بازیگران و داده‌های برخاسته از کنش آنهاست و تنها نکته‌ای که واقع‌گرایان سنتی بر آن چشم می‌بندند، ویژگی‌های ساختاری است که از آن نظام بین‌الملل است و خود را به گونه‌ای به همه واحدها تحمیل می‌کند. همین عامل، سرانجام داده‌های تعاملی میان دولت‌ها را تعیین می‌کند.^۷

نکته مهم این است که قدرت همچنان کانون توجه نواقعه‌گرایی را تشکیل می‌دهد، ولی جستجوی قدرت، مانند واقع‌گرایی سنتی، بعنوان يك هدف در خودش مورد توجه نیست و از سرشت انسانی مایه نمی‌گیرد بلکه دولت‌ها برای بقای خویش پیگیر قدرتند. نکته دیگر این است که نواقعه‌گرایی بر فایده‌های نسبی تأکید دارد و در این روند دولت‌ها می‌کوشند آنچه را به دست می‌آورند در سنجش با دیگران (رقیبانشان) ارزیابی کنند. از سوی دیگر، در واقع‌گرایی سنتی، دولت‌ها برای رسیدن به هدفهای خود از زور هم بهره می‌گیرند، اما نواقعه‌گرایی گرایش چندانی به کاربرد زور نشان نمی‌دهد و افزون بر تعارض و ستیز، بر همکاریها هم انگشت می‌گذارد.

والتز، ساختار را به اعتبار اصل سازمان دهنده آن (سلسله مراتبی یا بی‌بهره از اقتدار مرکزی) تعریف می‌کند.^۸ از دید والتز، نظام بین‌الملل ساختار به دقت تعریف شده‌ای دارد که در آن می‌باید به سه نکته یعنی اصل نظم دهنده، ویژگی واحدهای موجود در نظام و چگونگی توزیع توانایی واحدها توجه داشت. بر این پایه، در نظامهای داخلی، اصل نظم دهنده به گونه‌ای سلسله‌مراتبی است که در آن قدرت در چارچوب صلاحیتهای قضایی و قانونی و نیز فرایند سیاسی به کار می‌رود؛ ولی در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها با یکدیگر بر پایه نبود اقتدار مرکزی تنظیم می‌شود، یعنی اصل نظم دهنده بین‌المللی دولت‌ها را وامی‌دارد تا بی‌توجه به ظرفیت

آسیب‌پذیری آنها در برابر هوی و هوس دیگران را کاهش می‌دهد. بدین‌سان، دو قطب، همکاری برای از میان برداشتن مشکلات مشترک را آسانتر می‌باند تا شمار بیشتری از قطبها.^۸

بر سر هم، از دید نواقع‌گرایان، ساختار بین‌الملل نقش بنیادی در رفتار بازیگران (دولتها) دارد؛ بدین معنا که دولتها در نظام بین‌الملل به میل خود تصمیم‌گیری و فعالیت نمی‌کنند، بلکه این ساختار است که به رفتار دولتها شکل می‌دهد. از این رو، دولتها جدا از اینکه سیستم درونی آنها چگونه باشد (سرمایه‌داری، کمونیستی، دیکتاتوری) کارکردی همسان دارند و همه دولتها که والتز آنها را مانند توپهای بیلیارد می‌بیند، خواهان قدرتند تا امنیت خود را تأمین کنند.

نئورئالیستهایی چون والتز اهمیت توضیحات در سطح واحد را انکار نمی‌کنند، ولی از دید آنان بیشتر باید به آثار ساختار توجه کرد. از دیدگاه والتز، ساختار از راه قواعد آمره نظام بین‌الملل یعنی آشفتگی و توزیع توانمندیها در میان واحدهای گوناگون پدید نمی‌آید؛ این ساختار نظام بین‌الملل است که همه گزینشهای سیاست خارجی را شکل می‌دهد.^۹ می‌توان گفت که از دید نئورئالیستها، قدرت، توانمندی ترکیب شده‌ی دولت است.^{۱۰}

بر سر هم می‌توان گفت که رفتار هر دولت در نظام بین‌الملل، با توجه به جایگاه آن دولت در نظام بین‌الملل و میزان برخورداری آن از قدرت ارزیابی می‌شود. بدین‌سان، دولتها از نظام بین‌الملل و ساختار نظام اثر می‌پذیرند و بی‌توجه به آن اقدام نمی‌کنند و این ساختار نظام بین‌الملل است که رفتار دولتها را شکل می‌دهد، نه خود آنها.

در اینجا ویژگیهای نظریه نواقع‌گرایی بیان می‌شود تا برای پژوهش‌چار چوبی روشن به دست آید.

ویژگیها و مؤلفه‌های نظریه نواقع‌گرایی:

(۱) نبود یک اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل: در سایه نبود اقتدار مرکزی، دولتها نگران امنیت و بقای خویشند.

(۲) برتری منافع ملی

این کار به سود دیگران باشد. در چنین جهانی، مهمترین راه تضمین بقا، جلوگیری از تجاوز، با همسنگ ساختن توانمندیهای خود با رقیبان است که می‌تواند با یافتن همپیمان (موازنه بیرونی) به دست آید. فرض دیگر این است که دولتها بیشتر در پی دستاوردهای نسبی (rel-ative gains) هستند تا دستاوردهای مطلق (absolute gains) و بنابراین همکاری را دشوار می‌بینند. حتا در پهنه سیاست داخلی، کشش جمعی، چنانچه اجبار یا پادشاهی‌گرایی در کار نباشد، به علت دشوار بودن سواری گرفتن رایگان یا طفیلی‌گری (free riding)، آسان‌پانمی‌گیرد. اما در اوضاع آشفته، کنشگران همچنین باید نگران باشند که مبادا دستاورد دیگران از همکاری، بیشتر از آنها باشد؛ زیرا آن دستاوردهای نسبی ممکن است پس از چندی به امتیازی نظامی تبدیل شود. هر اس از زیان نسبی، ممکن است هیچ‌گونه همکاری را رجحان نبخشد.^۷

فرضیه سوم این است که دولتها به «واحدهای همسان» تبدیل می‌شوند.

فرضیه چهارم این است که به استدلال والتز، نظامهای دو قطبی در سنجش با نظامهای چند قطبی، امتیازاتی ذاتی دارند. در یک جهان دو قطبی، کمتر احتمال دارد که دولتهای مهم در مورد قدرت نسبی دچار اشتباه شوند، زیرا خطرهای بالقوه کمابیش روشن است و بنابراین بعید است که بر اثر اشتباه، به جنگ مبادرت کنند. همچنین، دو قطب خود کف‌نازنند و همین،

○ اگر حمله پیش‌دستانه را برای ناتو یک گزینه به‌شمار آوریم، جنگ همه‌سویه، راهبرد رسمی و اعلام شده ناتو است، زیرا استراتژیستهای ناتو بر این باورند که این اتحادیه به گونه فزاینده با خطرهای ناشناخته، پیش‌بینی نشده و نامتقارن روبه‌رو خواهد بود. این خطرها فراملی و بی‌مرز است و می‌تواند سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری باشد.

○ گسترش جغرافیایی ناتو و افزایش شمار اعضای این سازمان، با استراتژی ناتو در این سالها پیوند نزدیک داشته است. آمریکا و کشورهای اروپایی عضو ناتو امروزه در این مورد که تروریسم بین‌المللی و جنگ‌افزارهای نابودی گروهی بزرگترین خطر برای آنها است، هم نظرند و بر این پایه، برای برخورد با این پدیده‌ها، اندیشه محدود بودن ناتو به اروپا و پشتیبانی از صلح و امنیت منطقه‌ای را کنار گذاشته‌اند و در راستای رویارویی با خطرهای بین‌المللی حتّاً از دورترین نقاط جهان، به گسترش جغرافیایی فعالیت‌های خود پرداخته‌اند.

مضامین اصلی:

- ساختار آشفته نظام بین‌الملل دستور کار دولت‌ها را تعیین می‌کند.
- درگیری، از روحیه تهاجمی دولت‌ها مایه نمی‌گیرد، بلکه برآمده از تلاش برای پیگیری منافع ملی در شرایط آشفته است.
- توازن قدرت می‌تواند درگیری و رقابت دائم را کاهش دهد.
- وجود يك قدرت هژمون می‌تواند گرایش‌های سیستم با ثبات را تعدیل کند.
- در شرایط هژمونیک، نهادهای بین‌المللی می‌توانند بستری برای همکاری فراهم کنند.^{۱۱}

بخش دوم

جهت‌گیری تازه ناتو پس از جنگ سرد و گسترش به خاور:
در دوران جنگ سرد، بر پایه نظریه نئورئالیسم، ناتو ابزاری بود که قدرتهای اروپایی و آمریکا برای تأمین

- (۳) نسبی، نه مطلق بودن منافع.
- (۴) در دوران جهانی شدن هم این نظریه بر قدرت و دولت محوری تأکید می‌کند.
- (۵) سطح تحلیل، دولت و ساختار است ولی بر سر هم بر ساختار انگشت گذاشته می‌شود.
- (۶) از نظر معرفت‌شناسی، نئورئالیسم سیاستگذاری خارجی و داخلی را از هم جدا می‌داند.
- (۷) از نظر هستی‌شناسی، برای نئورئالیسم قدرت و امنیت اهمیت دارد.
- (۸) تأکید بر توانمندی دولت‌ها.
- (۹) دولت‌ها حتّاً در چارچوب رژیم‌ها نیز در پی منافع خود خواهند بود.
- (۱۰) همکاری با وجود تعارض میان دولت‌ها.

هدف و نقش نظریه نوواقعگرایی:

- ایجاد و شکل دادن به يك تحلیل نظام‌مند، دقیق و ساختاری از روابط بین‌الملل در سنت رئالیستی.
- رها کردن رئالیسم از بندهای ذات‌گرایانه درباره سیستم بین‌الملل.
- به دست دادن يك تحلیل استقرایی از سیاست‌های جهانی که بر فرضیات دقیق درباره سیستم بین‌الملل استوار باشد.

مفروضات اصلی:

- سیاست‌های جهانی را هنگامی می‌توان تجزیه و تحلیل کرد که دولت‌ها را بازیگران عقلانی به‌شمار آوریم که در صدد پیشینه منافع خود هستند.
- چارچوبی که دولت‌ها در آن قرار دارند آناشسی است، که محتوای عقلانیت دولت‌ها را تعیین می‌کند.
- رفتار دولت‌ها را تنها در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل می‌توان تبیین کرد.
- دولت نهاد حاکمیت و بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل است.
- دولت‌ها بازیگران یکپارچه‌ای هستند که انگیزه اصلی آنها تنها تأمین منافع ملی است.
- دولت‌ها بیشتر در پی منافع نسبی هستند تا منافع مطلق.

کانادا و کشورهای عضو پیمان بروکسل آغاز شد و در ۴ آوریل ۱۹۴۹، اسناد پیمان آتلانتیک شمالی در وزارت امور خارجه آمریکا از سوی وزیر امور خارجه ۱۲ کشور در برابر ترومن امضا شد. این پیمان از ۲۴ اوت ۱۹۴۹ به اجرا درآمد و در ۱۹۵۲ ترکیه و یونان و در ۱۹۵۵ جمهوری آلمان فدرال به آن پیوستند. در ۱۹۸۲ اسپانیا نیز بعنوان شانزدهمین عضو، به پیمان ناتو پیوست.^{۱۲}

بدین سان برای نخستین بار در تاریخ معاصر، اتحادیه‌ای نظامی با هدفهای مشخص برپا شد. از دید اروپاییها مهمترین کارکرد پیمان آتلانتیک شمالی جلوگیری از سلطه کمونیستها به اروپای باختری بود، ولی به باور آمریکا، گذشته از آن، پیمان یاد شده می‌توانست پشتوانه‌ای برای اجرای طرح مارشال و تضمین امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا باشد.

هدف اصلی متفقین از میان بردن خطر تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به اروپا، با نیروهای متعارف و نیروهای بازدارنده هسته‌ای ایالات متحده آمریکا بود.

قلب پیمان واشینگتن، ماده پنجم آن است که می‌گوید امضاء کنندگان حمله به هر یک از اعضا در اروپا و آمریکای شمالی را حمله به همه اعضای پیمان می‌دانند و اعضا موظفند به کشور یا کشورهایی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، یاری برسانند. پیمان آتلانتیک شمالی سالها شالوده اتحاد غرب در برابر تهدیدهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به اروپای باختری و آمریکای شمالی شمرده می‌شد. برای ایالات متحده، امضای این پیمان به معنای کنار گذاشتن سیاست سنتی آمریکا یعنی خودداری از پیوستن به هر گونه اتحاد نظامی در دوران صلح بود؛ هر چند نشانه‌ای از اینکه روسها بخواهند به منطقه آتلانتیک شمالی حمله کنند در دست نبود. به هر رو، این پیمان حاصل ترس و نگرانی دولتهای امضا کننده از احتمال پیش آمدن چنین خطری بود. آمریکاییان بر این باور بودند که اگر روسیه بتواند بر اروپای باختری دست اندازد، کنترل تمام جهان را در دست خواهد داشت. از دید آنان، این امر ممکن بود حتی با فنلاندیزه کردن قاره اروپا اجرا شود و تنها نیروی هسته‌ای آمریکا

امنیت و بقای خود در برابر اتحاد جماهیر شوروی برپا کردند. در شرایط آشفته و نبود اقتدار مرکزی، دولتهای اروپایی و آمریکا در برابر دشمن مشترک متحد شدند و شوروی هم در برابر آنها پیمان ورشوراپدید آورد. بر پایه نظریه ثورنالیسم، فشار سیستمی بود که این بازیگران را به سوی اتحادهای نظامی در برابر هم کشاند.

پیشینه ناتو

هدفها و وظایف:

در فوریه ۱۹۴۸ یعنی هنگامی که در اروپای باختری سخن از رویارویی با خطر کمونیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در میان بود، در پراگ کودتا شد و چک اسلواکی به زور در جرگه کشورهای هوادار شوروی درآمد. در پی این کودتا، خطرهای سیاست گسترش روسها بسیار جدی نمودار شد و غرب را به سوی واکنش سریع کشاند. در ۴ مارس ۱۹۴۸ نمایندگان انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ در بروکسل گفتگو در مورد بستن یک پیمان کمک متقابل را آغاز کردند.

این گفتگوها پیشرفت سریع داشت و در ۱۷ مارس، ۵ کشور پیمانی امضا کردند که پیمان بروکسل نامیده شد. بر پایه این پیمان یک سیستم دفاعی مشترک برپا شد و دولتهای عضو گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی میان خود را نیز در دستور کار قرار دادند. از آنجا که این پیمان دارای هدفهایی در زمینه نظامی بود، ارتش مشترکی از چند لشکر با یک فرماندهی در نظر گرفته شد و مارشال مونتگمری به فرماندهی آن گماشته شد. این پیمان سرانجام به برپایی اتحادیه اروپای باختری (WEU) انجامید؛ اما چون نیروهای نظامی اروپایی برای ایستادگی در برابر تهاجم احتمالی اتحاد جماهیر شوروی کافی نبود، در ۱۹۴۸ و در پی فراخوان وزیران خارجه انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، از ایالات متحده و کانادا برای پیوستن به پیمان اتحاد و امنیت و دفاع دو جانبه، شالوده ناتو ریخته شد. گفتگوها درباره پیمان دفاع جمعی در ژوئیه ۱۹۴۸ در واشینگتن میان وزیر امور خارجه آمریکا و سفیران

کار خود اعلام کرد که غرب در کنار افزایش ظرفیتهای دفاعی خود که بتواند روسها را از عملیات تهاجمی بازدارد، بر پایه امنیت تضمین شده، دست دوستی به سوی اتحاد جماهیر شوروی دراز خواهد کرد. در دهه ۷۰، تنش زدایی همچنان ادامه یافت و به امضای پیمان چهار قدرت (آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، انگلیس و فرانسه) درباره برلین انجامید. همچنین، روابط شرق و غرب در چارچوب پروسه هلسینکی شکل تازه ای یافت.

اماروند همکارها از واپسین سالهای دهه ۷۰ رفته رفته رنگ باخت. توسعه طلبیهای اتحاد جماهیر شوروی در جهان غرب و آفریقا و تجاوزهای کمونیستی ویتنام به کامبوج با پشتیبانی آن کشور و مهمتر از همه دست اندازی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان به تیرگی روابط شرق و غرب انجامید. روسها در همان هنگام دست به ساختن موشکهای میان برد تازه و نیرومندی که در غرب به SS-20 مشهور است زدند که مایه نگرانی آمریکا و غرب شد و کشورهای عضو ناتو در واکنش، بار دیگر به استراتژی هسته ای و استقرار موشکهای کروز و پرشینگ در خاک خود پرداختند. این وضع کم و بیش تا به قدرت رسیدن میخایل گورباچف بر

○ به نظر می رسد که در سایه سیاستهای یکسویه آمریکا و استراتژی حملات پیش دستانه آن کشور، سازمان ملل متحد به کنار رانده شده است. از سوی دیگر، ناتو به رهبری آمریکا سرگرم تبیین نقشها و حوزه های عملی فراتر از گذشته است که از نظر حقوقی با منشور سازمان ملل متحد در تناقض است. از این دیدگاه آمریکا می کوشد با افزایش شمار اعضای ناتو، به سیاستها و اقدامات خود مشروعیت ببخشد و دوستان بیشتری در کنار داشته باشد.

می توانست روسها را از حمله بازدارد. بدین سان، هر چند اعضای ناتو تأکید داشتند که این پیمان یک اتحاد دفاعی ساده است، اما روسها آنرا تهدیدی هجومی به خود می شمردند. این امر بویژه پس از پیوستن آلمان به ناتو تشدید شد.

ناتو در دوران جنگ سرد:

ناتو در دوران جنگ سرد از ابزارهای تأمین امنیت اروپای باختری به شمار می رفت و استراتژی آن چنین بود:

- جلوگیری از جنگ؛ استراتژی نخست ناتو بر پایه مفهوم بازدارندگی نهاده شده بود و هدف از آن مجاب کردن دشمن به خودداری از هجوم نظامی برای رسیدن به مزیت های سیاسی- نظامی بود. پس از نخستین آزمایش اتمی روسیه در اوت ۱۹۴۹، ناتو در استراتژی خود بازنگری کرد. این سازمان از نخستین سالهای دهه ۵۰ به سوی استراتژی هسته ای و تبدیل شدن به یک سازمان دفاعی سیاسی گام برداشت و دالس وزیر امور خارجه آمریکا در ژانویه ۱۹۴۹ اعلام کرد دولت آمریکا به منظور داشتن بیشترین بازدارندگی با هزینه های پذیرفتنی، تصمیم گرفته است به سیستمی که توان بیشتری برای واکنش داشته باشد، روی آورد. توان بازدارندگی ناتو در اروپا بیشتر بر پیشنهاد ژنرال نورستاد درباره استقرار نیروهای MRBM در اروپا و جایگزینی آن با نیروهای نظامی استوار بود.

- مرحله دوم استراتژی ناتو، کند کردن بازدارندگی کامل بود که از دهه ۶۰ و در پی دگرگونی مسائل امنیتی و سیاسی اروپا ضرورت یافت. در این دوران خطر رویدادی همچون پرل هاربر و غافلگیر شدن غرب از میان رفته و بازنگری در استراتژی لازم بود.

- سالهای میانی دهه ۶۰ دوران تنش زدایی نام گرفت. دیدار زمامداران شرق و غرب، امضای موافقتنامه ها درباره کاهش جنگ افزارهای استراتژیک و... از نموده های تنش زدایی بود. همچنین، دولت های غربی تا ۱۹۶۷ کمیته ای از وزیران امور خارجه برای بررسی هدف های استراتژیک اروپا به سرپرستی پیر هارمل (وزیر امور خارجه بلژیک) تشکیل دادند. این کمیته پس از پایان

روابط شرق و غرب حاکم بود و دیدگاه‌های میلیتاریستی ریگان نیز به سنگین تر شدن فضا کمک کرد. اما با آغاز شدن دگرگونیها در اتحاد جماهیر شوروی، استراتژی نظامی غرب نیز دگرگون شد که برچیده شدن موشکهای مستقر و گفت‌وگوها بر سر کاهش جنگ افزارهای هسته‌ای نمودهایی در این زمینه بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو و رهایی ملت‌های اروپای خاوری از سیطره نظام‌های کمونیستی، ناتو به ایجاد تحولات ساختاری پرداخت.

ناتو پس از جنگ سرد:

پس از جنگ سرد، ناتو در شرایط تازه‌ای قرار گرفت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سرنگونی کمونیسم سبب شد که اقدار شوروی به حال خودرها شوند و همین، ناامنی بیشتری در اروپای خاوری به بار آورد. هر چند در این دوره آمریکا خود را قدرت برتر در نظام بین‌الملل یافت، اما پس از چندی ترس از پا گرفتن دوباره اتحاد جماهیر شوروی و نیرومند شدن روسیه، قدرتهای غربی را به این فکر انداخت که ناتو را همچنان حفظ کنند. در این دوره، بر پایه نظریه نئورئالیسم، نظام بین‌الملل همچنان آشفته بود و قدرتهای غربی برای تضعیف بیشتر روسیه و افزایش امنیت خود، طرح گسترش ناتو را پیش کشیدند.

از هم پاشیدن دیوار برلین و پس از آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از کارشناسان خوشبین در زمینه روابط بین‌الملل را به این باور رساند که با پایان یافتن جنگ سرد، همه نهاد‌های پا گرفته در آن دوران، ضرورت وجودی خود را از دست خواهد داد و ناتو نیز که يك نهاد امنیتی ویژه دوران جنگ سرد و در برابر پیمان ورشو بود، از میان خواهد رفت. به سخن دیگر، چون ناتو برای پر کردن خلأ امنیتی پس از جنگ جهانی دوم در برابر خطر کمونیسم و پیمان ورشو پدید آمده بود، با از میان رفتن اتحاد جماهیر شوروی خود به خود از میان خواهد رفت. اما در واقع نه تنها چنین نشد بلکه ناتو با تعریفی تازه از هدفها، راهبردها و وظایف خود، در سطحی گسترده‌تر در پهنه جغرافیا، با هدفها و وظایفی

سنگینتر سر بر آورد.

در نشست نوامبر ۱۹۹۱ سران ناتو در رم، دیدگاه راهبردی تازه ناتو با عنوان «بیانیه صلح و همکاری» اعلام شد و بر پایه آن، ناتو سیاست تازه خود در برابر اروپای خاوری و جمهوریهای پیشین شوروی ترسیم کرد: توان دفاع جمعی یعنی نیروی نظامی ناتو حفظ می‌شود و ناتو در چارچوب «گفتگو و همکاری» با کشورهای اروپای خاوری و جمهوریهای شوروی پیشین، همکاری امنیتی خود را آغاز می‌کند و مسئولیتهای خود را برای رویارویی با گسترش جنگ افزارهای نابودی گروهی در سطح جهانی روشن می‌ساخت و فضای تازه‌ای برای پرداختن به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی برای ناتو پدید می‌آورد.

تشکیل «شورای آتلانتیک شمالی» با حضور اعضای دو پیمان نظامی در دوران جنگ سرد یعنی ورشو و ناتو و عضویت همه کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی در این شورا در ۱۹۹۲، فضای سیاسی تازه‌ای برای ناتو فراهم آورد تا این سازمان برای همه کشورهای عضو شورای آتلانتیک شمالی برنامه‌ریزی کند. در نشست دسامبر ۱۹۹۳ وزیران امور خارجه کشورهای عضو ناتو، از پیوستن کشورهای اروپای خاوری و اروپای مرکزی به ناتو به گرمی استقبال شد و در نشست بروکسل (ژانویه ۱۹۹۴) برنامه مشارکت برای صلح برای افزایش همکاریهای سیاسی و نظامی ناتو و کشورهای تازه استقلال یافته که در نشست رم پیشنهاد شده بود تصویب شد. بر پایه این طرح، این امکان برای کشورهای عضو «برنامه مشارکت برای صلح» فراهم می‌آمد که در فعالیت‌های گوناگون مانند برگزاری رزمایش، تقویت نیروها و حفظ آمادگی نیروها با کشورهای عضو ناتو همکاری کنند.

الف) دگرگونی ساختاری ناتو:

فرایند تصمیم‌گیری در ناتو بر پایه توافق همگانی است، اما این اجماع به گونه‌ای ویژه به دست می‌آید که با اتفاق نظر که نیاز مندرای مساعد همه اعضا به طرح‌های

○ با گسترش ناتو به سوی خاور، روسیه در خطر قرار گرفته و نگران امنیت خویش است. بر پایه رویکرد نئورئالیسم، روسیه برای از میان برداشتن مشکل امنیتی خود در برابر گسترش ناتو، به مسائلی خواهد پرداخت که غرب حساسیت بیشتری به آنها داشته باشد و به گونه‌ای، برای غرب و ناتو تهدید امنیتی شمرده شود. پس، فشار سیستمیک نظام بین‌الملل، کارکرد کمابیش یکسان این دو بازیگر یعنی روسیه و ناتو به سرکردگی آمریکا را در پی خواهد داشت.

باورند که این اتحادیه به گونه‌فزاینده با خطرهای ناشناخته، پیش‌بینی نشده و نامتقارن روبه‌رو خواهد بود. این خطرها فراملی و بی‌مرز است و می‌تواند سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری باشد.

راهبرد امنیتی درخور خطرهای تازه بر ضد ناتو، «آمیزه‌ای هماهنگ از جنگ‌افزارها» یا «جنگ همه‌سویه» است؛ و جنگ همه‌سویه بر این پیش‌فرض استوار است که جنگها هر چه بیشتر رنگ غیر نظامی به خود می‌گیرند و حمله‌کنندگان و هدفهای حمله، افراد غیر نظامی هستند. «راهبرد جنگ همه‌سویه» آمادگی حمله به یک گونه یا ترکیبی از هدفهای گوناگون جنگی را در بر می‌گیرد و در پی افزایش دادن توانایی فرماندهی ناتو در هماهنگی با اتحادیه اروپایی و سازمانهای ملل در موقعیتهای پیش‌بینی نشده است. هدف اصلی جنگ همه‌سویه، شکست دادن یا خلع سلاح دشمن فرضی است، پیش از آنکه دست به حمله بزند.^{۱۴}

ناتو پس از نشست استانبول:

اعلامیه سران ناتو در استانبول که به نام «امنیت مادر دوران تازه» در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر شد، مناطق جغرافیایی مورد توجه آنان را مشخص ساخت. افغانستان، عراق، بالکان، مدیترانه، قفقاز، آسیای

بیشنهاده شده است، تفاوت دارد. افزایش اعضا و دگرگونی موضوعات و نیز ضرورت تصمیم‌گیری سریع درباره‌ی خطرهای فوری، ناتو را به این نتیجه رسانده است که باید شیوه دیگری برای تصمیم‌گیری در شرایط ویژه برگزیند و همین، ناتو را در فرایند تازه‌ای برای اصلاح روند تصمیم‌گیری وارد کرده است که نیازمند دگرگونی ساختاری ناتو خواهد بود.^{۱۳}

ب) دگرگونیهای راهبردی ناتو:

۱) پذیرش عملیات پیش‌دستانه بعنوان یک گزینه احتمالی:

یکی از راهبردهای اعلام نشده ناتو در برابر خطرهای پیش‌بینی نشده و از منابع نامشخص، حمله پیش‌دستانه است. حمله پیش‌دستانه بعنوان یک گزینه، این فرصت را برای ناتو فراهم می‌آورد که خود به تعریف تهدیدها بپردازد و آستانه تهدید را به دست گیرد. این ابتکار که ناتو را در تصمیم‌گیری به تمرکز راهبردی رسانده، از میان رهیافتهای گوناگون، راهبرد نهایی را روشن می‌سازد.

۲) نیروهای واکنش سریع ناتو:

یکی از بخشهای مهم در بیانیه نشست استانبول (۲۸ ژوئن ۲۰۰۴) تشکیل نیروهای واکنش سریع ناتو برای رویارویی با تهدیدهای گوناگون شیمیایی، بیولوژیک، رادیو اکتیو و هسته‌ای است. این نیروها توان آفندی و پدافندی دارند و می‌توانند در هر نقطه از جهان دست به عملیات نظامی بزنند. مرکز فرماندهی، آموزشی و محل استقرار این نیروها در خاک آمریکا است. گزینش راهبرد عملیات پیش‌دستانه برای ناتو، به معنای تعریفی تازه از نیروهای واکنش سریع خواهد بود و این امکان را به نیروها می‌دهد با فرماندهی آمریکا و به نام ناتو، اقدام به عملیات پیش‌دستانه کنند.

۳) راهبرد رسمی ناتو (جنگ همه‌سویه):

اگر حمله پیش‌دستانه را برای ناتو یک گزینه به‌شمار آوریم، جنگ همه‌سویه، راهبرد رسمی و اعلام شده ناتو است، زیرا استراتژیستهای ناتو بر این

تاکنون در دو مرحله ۱۰ عضو تازه به ناتو پیوسته‌اند. اعضای ناتو بر این باورند که پذیرش اعضای تازه از يك سو تقسیم‌بندیهای ایدئولوژیک و سیاسی دوران جنگ سرد را از میان می‌برد و به گسترش آزادی و دموکراسی در این کشورها مدد می‌رساند و از سوی دیگر انگیزه دیگر کشورهای اروپای خاوری و مرکزی و نیز کشورهای خواهان عضویت در این نهاد را برای پیگیری تحولات نظامی و سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای تازه تقویت خواهد کرد. با اینکه اعضای سازمان با این استدلال با گسترش جغرافیایی ناتو موافقت کرده‌اند، اما از دید بسیاری از کارشناسان، فراخوانی کشورهای تازه برای پیوستن به ناتو، برخاسته از شرایط ویژه ژئوپلیتیک و استراتژیک این کشورها بوده است.

گسترش جغرافیایی ناتو و افزایش شمار اعضای این سازمان، با استراتژی ناتو در این سالها پیوند نزدیک داشته است. آمریکا و کشورهای اروپایی عضو ناتو امروزه در این مورد که تروریسم بین‌المللی و جنگ‌افزارهای نابودی گروهی بزرگترین خطر برای آنهاست، هم‌نظرند و بر این پایه، برای برخورد با این پدیده‌ها، اندیشه محدود بودن ناتو به اروپا و پشتیبانی از صلح و امنیت منطقه‌ای را کنار گذاشته‌اند و در راستای رویارویی با خطرهای بین‌المللی حتی از دورترین نقاط جهان، به گسترش جغرافیایی فعالیتهای خود پرداخته‌اند.

در باره چندو چون گسترش ناتو به سوی خاور، نظریه‌های گوناگون ابراز شده است، اما بر پایه تئوری نئورالیسم (نوواقعگرایی) می‌توان دلایل زیر را آورد:

(۱) گسترش ناتو به حوزه کشورهای بالتیک، اروپای مرکزی و خاوری، مایه ایجاد امنیت برای ایالات متحده آمریکا و کارایی بیشتر برای ناتو می‌شود و برقراری امنیت بیشتر در اروپا، به سود آمریکا است.

(۲) پیوستن کشورهای حوزه بالتیک، اروپای مرکزی و خاوری به ناتو و ثبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی این کشورها، سبب می‌شود که آمریکا و ناتو توانمندیهای خود را در مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای نابودی گروهی، به جای اروپا در میدانهای تازه چون آسیای جنوب باختری، خاورمیانه و حوزه دریای مازندران به کار گیرند.

○ پیوستن کشورهای حوزه بالتیک، اروپای مرکزی و خاوری به ناتو و ثبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی این کشورها، سبب می‌شود که آمریکا و ناتو توانمندیهای خود را در مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای نابودی گروهی، به جای اروپا در میدانهای تازه چون آسیای جنوب باختری، خاورمیانه و حوزه دریای مازندران به کار گیرند.

مرکزی، اکراین و روسیه مناطق مورد توجه ناتو است که در اعلامیه از آنها نام برده شده است.

گسترش ناتو به سوی خاور

الف) گسترش جغرافیایی ناتو

گسترش جغرافیایی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در سالهای گذشته بویژه پس از حل و فصل موفقیت آمیز بحران کوزوو به دست این سازمان، همواره در دستور کار نشستهای گوناگون ناتو بوده است. در این راستا، فراخوانی داوطلبان پیوستن به ناتو و پذیرش اعضای تازه، بر پایه پیمان واشینگتن صورت می‌گیرد. بر پایه ماده ۱۰ پیمان واشینگتن (مصوب ۱۹۴۹ میلادی) همه کشورهای اروپایی که ویژگیهای مندرج در پیمان را داشته باشند و معیارهای مورد نظر را به دست آورند، می‌توانند به ناتو بپیوندند.

بر پایه تصمیمات نشست سران ناتو در واشینگتن در ۱۹۹۹، سیاست «درهای باز» بعنوان استراتژی ناتو در سده ۲۱ برای پذیرش اعضای تازه، در دستور کار این سازمان قرار گرفت و طرح اقدام برای عضویت MAP (Membership Action Plan) به تصویب رسید. بر پایه این طرح، همه کشورهای خواهان پیوستن به ناتو، باید ضوابط مندرج در طرح اقدام برای عضویت را رعایت کنند.^{۱۵}

۳) رویارویی با خطر روسیه و پر کردن خلأ امنیتی و گسترش امنیت به اروپای خاوری، از دلایل بنیادی گسترش ناتو به سوی خاور است که نظریه پردازان نورثالیست بر آن انگشت می گذارند.

۴) به نظر می رسد که در سایه سیاستهای یکسویه آمریکا و استراتژی حملات پیش دستانه آن کشور، سازمان ملل متحد به کنار رانده شده است. از سوی دیگر، ناتو به رهبری آمریکا سرگرم تبیین نقشها و حوزه های عملی فراتر از گذشته است که از نظر حقوقی با منشور سازمان ملل متحد در تناقض است. از این دیدگاه آمریکا می کوشد با افزایش شمار اعضای ناتو، به سیاستها و اقدامات خود مشروعیت ببخشد و دوستان بیشتری در کنار داشته باشد.

۵) با سنگین تر شدن خطر تروریسم برای اعضای ناتو و بویژه آمریکا، آنها در پی ایجاد حریم امنیتی برای خود هستند و با آوردن کشورهای تازه زیر چتر مقررات و تعهداتی، می توانند از توانمندیهای آنها در برخورد با تهدیدهای تروریستی بهره گیرند. در همین زمینه، طرحهایی در دست بررسی است که به هماهنگی و همکاری کامل میان بخشهای گوناگون اطلاعاتی، امنیتی و نظامی و انتظامی کشورهای عضو و حتی کشورهای شریک در آینده نزدیک خواهد انجامید.

۶) سیاستهای یکسویه آمریکا، با اعتراض برخی همپیمانان آن کشور در ناتو روبه رو شده که از به حاشیه رانده شدن ناتو در مبارزه با تروریسم بین المللی و بهره برداری نادرست آمریکا از حمایتهای ناتو ناخرسندند. این روند سبب شده است که بحثهای مربوط به استقلال دفاعی و امنیتی اروپا رونق بیشتری بگیرد. از این رو گرایش آمریکا به افزایش اعضای ناتو، در چارچوب گونه ای رقابت میان آمریکا و اروپا نیز قابل بررسی است.

ب) گسترش کارکردی ناتو:

بر سر هم، تحولات ساختاری ناتو در این سالها نشان می دهد که این سازمان پس از جنگ سرد از وظایف تعریف شده در اساسنامه خود فراتر رفته و تعریف تازه ای از مأموریتهای خود به دست داده است. در این

تعریف، طیف تازه ای از موضوعات همچون گسترش جنگ افزارهای نابودی گروهی، اختلافهای تژادی و قومی، جنایات سازمان یافته بین المللی و تروریسم بعنوان منابع تازه خطر برای منافع سازمان شناسایی و نقشهایی مانند برخورد با بحران و حفظ صلح حتماً در بیرون از مرزهای سنتی ناتو در نظر گرفته شده است.

بر پایه مفهوم راهبردی تازه ناتو که در نشست سران آن سازمان در واشینگتن (۱۹۹۹) به تصویب رسیده، ناتو برای برخورد با بحران که یکی از کارویژه های امنیتی آن به شمار می آید، حتماً نیاز به گرفتن مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد ندارد و اجماع اعضای پیمان کافی خواهد بود.^{۱۶}

از استراتژیهایی که در این زمینه به کار گرفته شده، برپا کردن «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» (NACC) و «طرح مشارکت برای صلح» (Partnership For Peace) است. این طرح از سوی ایالات متحده آمریکا در نشست مشترک وزیران دفاع و امور خارجه کشورهای عضو در اکتبر ۱۹۹۳ در آلمان مطرح و در نشست سران در ژانویه ۱۹۹۴ در بروکسل تصویب شد و ۲۵ کشور این دعوت را پذیرفتند.

نکات مورد توافق در این طرح:

۱) رعایت شفافیت در بودجه و برنامه های نظامی
 ۲) نظارت دموکراتیک بر نیروهای نظامی
 ۳) حفظ نیروها و آمادگی آنها برای انجام دادن عملیات مشترک

۴) افزایش توان نیروها برای همکاری درازمدت در چارچوب عملیات نظامی پیمان آتلانتیک شمالی^{۱۷}

تصویب این برنامه، از نخستین گامهای عملی برای گسترش ناتو به سوی خاور بود و عنوان می شد که در این برنامه، گسترش ناتو بی آنکه روسیه منزوی شود، مورد نظر است. بیشتر کارشناسان بر این نظر بودند که این برنامه خود به خود به گسترش ناتو خواهد انجامید. در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح، اعضاء باید تعهدات زیر را بپذیرند:

- رعایت و ترویج آزادیهای اساسی و حقوق بشر و خودداری از کاربرد زور

در نشست سران ناتو در واشینگتن در ۱۹۹۹، سند مفهوم استراتژیک ناتو با يك مقدمه و ۵ فصل و ۷۵ ماده به تصویب رسید. در فصل دوم این سند که به رهیافت‌های امنیت در سده ۲۱ می‌پردازد، موضوعاتی چون نگهداشت و تقویت پیوندهای فرآتلانتیکی و تداوم پذیرش اعضای تازه و حفظ توان نظامی مؤثر، گسترش توان دفاعی و امنیتی اروپا، افزایش توان در زمینه مدیریت بحران، پیگیری برنامه‌های مشارکت و همکاری و گفت‌وگو با دیگر کشورها مطرح شده است. بر پایه این سند، ناتو دیگر به دنبال هدفها و کارکردهای منطقه‌ای نیست و برای خود مأموریتی جهانی در نظر گرفته است. البته ناتو از آغاز دهه ۱۹۹۰ با برپا کردن نهادهای گوناگون چون «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» (ANCC) و «طرح مشارکت برای صلح (PFP)» راه گسترش کارکردهای خود را هموار کرده بود. از این رو همه کشورهای اروپای خاوری، جمهوریهای بالتیک و کشورهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی به عضویت شورای همکاری آتلانتیک درآمدند.^{۲۰}

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو در نخستین مرحله گسترش، از راه «طرح مشارکت برای صلح» همزمان با پنجاهمین سالگرد برپایی خود (۱۹۹۹) سه کشور لهستان، چک و مجارستان را به عضویت پذیرفت. ولی این سه کشور که زمانی عضو پیمان ورشو بودند چرا درخواست پیوستن به ناتو کردند؟ شاید پاسخ این پرسش را بتوان در سیاستهای گذشته اتحاد جماهیر شوروی پیدا کرد. کمابیش همه کشورهای که از اتحاد جماهیر شوروی و بلوک کمونیست جدا شدند، با نبود زیرساختهای صنعتی و نبود نهادهای مدنی و اجتماعی روبه‌رو بودند؛ همچنین از دوران حضور خود در پیمان ورشو و بلوک خاور خاثرات بسیار بدی از فشارها و زیاده‌طلبیهای روسیه دارند. ولادیمیر پوتین بر این باور است که اقدامات دولت شوروی در لهستان در ۱۹۵۶ و در چک و اسلواکی در ۱۹۶۸ خطاهای بزرگی بوده و احساسات ضد روسی در اروپای خاوری از همین خطاها مایه گرفته است. از این رو، پیوستن به سازمانی که همه کشورهای عضو آن

- احترام گذاشتن به مرزهای موجود و از میان برداشتن اختلافها از راههای مسالمت آمیز
- احترام گذاشتن به تعهدات و وظایف خود در زمینه خلع سلاح و کنترل جنگ افزارها
- شفافیت در برنامه‌ها و بودجه‌های نظامی
- آمادگی نیروها و امکانات برای مشارکت در عملیات صلح سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا

- پایبندی به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول حقوق بین‌الملل.^{۱۸}

برنامه مشارکت برای صلح، يك پیمان چندجانبه نیست بلکه دربرگیرنده يك رشته پیمان دوجانبه است که میان ناتو و هر يك از کشورهای خواهان عضویت بسته می‌شود و در واقع رهیافت باصطلاح ۱۶+۱ است. برای نمونه، عضوی مانند گرجستان شریک لهستان به شمار نمی‌رود بلکه شریک ناتو است. درباره‌ای موارد، ممکن است شرکای ناتو به گونه هماهنگ عمل کنند مانند مشارکت در آزمایشها. از دیدگاه کشورهای اروپای خاوری، پیوستن به طرح مشارکت برای صلح راه را برای عضویت آنها در ناتو باز می‌کند و سبب می‌شود که دست کم به دو هدف برسند: از يك سو، با دستیابی به فناوری و امکانات تازه، سازوبرگ نظامی آنها تقویت و نوسازی خواهد شد و از سوی دیگر وابستگی آنها به روسیه کاهش خواهد یافت و از استقلال عمل بیشتری در برابر همسایه نیرومند خود برخوردار خواهند شد. گسترش ناتو را می‌توان در سه موج مطرح کرد:

- موج نخست: پیوستن لهستان، مجارستان و جمهوری چک
- موج دوم: پیوستن هفت کشور بلغارستان، رومانی، استونی، لیتوانی، لتونی، اسلواکی، اسلوانی
- موج سوم: اوکراین، کرواسی، آلبانی، گرجستان و آذربایجان که هم اکنون مورد نظر ناتو هستند.^{۱۹}

مراحل گسترش ناتو:

مرحله نخست، گسترش ناتو به سوی خاور: پذیرش چک، لهستان و مجارستان به عضویت

○ لهستان، مجارستان و جمهوری چک به دلایلی چون برخورداری از توانایی نظامی، پیروی از اصول اقتصاد بازار و پایبندی به اصول دموکراسی، با وجود مخالفت روسها، در ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند. با پیوستن این سه کشور، مرزهای ناتو ۴۰۰ مایل به سوی روسیه گسترش پیدا کرد و استقرار سپر موشکی ایالات متحده در لهستان و جمهوری چک در ۲۰۰۷ مایه تنش سنگین میان آمریکا و دیگر اعضای ناتو از یک سو و روسیه از سوی دیگر شد.

بر پایه این موافقتنامه‌ها، روسها در شورای ناتو در باره مسائلی مانند تروریسم، کنترل جنگ افزارها، عملیات نجات هوایی- دریایی از حق رأی برخوردار شدند. در نشست سران ناتو در پراگ هم با پیوستن هفت کشور دیگر به این سازمان در ۲۰۰۴ موافقت شد. بدین سان، با عضویت بلغارستان، رومانی، اسلوانی، اسلواکی، استونی، لتونی و لیتوانی این سازمان برای بار دوم پس از جنگ سرد و پنجمین بار از هنگام برپایی، گسترش یافت. بر سر هم، ناتو از دوران شکل گیری، با پیوستن کشورهای زیر گسترش یافته است:

- یونان و ترکیه در ۱۹۵۲

- آلمان در ۱۹۵۵

- اسپانیا در ۱۹۸۲

- چک، لهستان و مجارستان ۱۹۹۹

- هفت کشور بلغارستان، رومانی، اسلوانی،

اسلواکی، استونی، لتونی، لیتوانی تا ۲۰۰۴

همه کشورهای تازه پیوسته به ناتو هم مانند اعضای پیشین ناتو، به دنبال تأمین امنیت و بقای خود هستند و ناتو سرپناه مناسبی برای آنها به شمار می آید.

از دموکراسی بهره‌مندند، برای اقمار پیشین شوروی جذابیت بسیار دارد.

گذشته از آن، آنها با وارد شدن به ترتیبات و روابط دوسویه با آمریکا و ناتو به دنبال پر کردن خلأ امنیتی خود و بهره‌گیری از ماده ۵ اساسنامه هستند. آمریکا با پشتیبانی از پیوستن این سه کشور به ناتو می‌خواهد افزون بر مهار کردن روسیه، منطقه پر تنش بالکان را که روسها به گونه سنتی و تاریخی در آنجا منافع دارند، از نزدیک زیر نظر داشته باشد. لهستان، مجارستان و جمهوری چک به دلایلی چون برخورداری از توانایی نظامی، پیروی از اصول اقتصاد بازار و پایبندی به اصول دموکراسی، با وجود مخالفت روسها، در ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند. با پیوستن این سه کشور، مرزهای ناتو ۴۰۰ مایل به سوی روسیه گسترش پیدا کرد و استقرار سپر موشکی ایالات متحده در لهستان و جمهوری چک در ۲۰۰۷ مایه تنش سنگین میان آمریکا و دیگر اعضای ناتو از یک سو و روسیه از سوی دیگر شد.

مرحله دوم گسترش ناتو به سوی خاور: عضویت بلغارستان، رومانی، استونی، لیتوانی، لتونی، اسلواکی و اسلوانی

شاید موج دوم گسترش ناتو به سوی خاور پس از جنگ سرد، بیش از هر عاملی با رویدادهای ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن پیوند داشته باشد. رویدادهای ۱۱ سپتامبر حال و هوای بی‌اعتمادی میان روسیه و ناتو را دگرگون کرد و پشتیبانی پوتین از آمریکا در مبارزه با تروریسم، شرایط را تا اندازه‌ای بهبود بخشید. پیداشدن یک خطر مشترک، روسیه را از کانون توجهات غرب و ناتو بیرون آورد. این وضع برای روسیه فرصتهای تازه‌ای پدید آورد. ۳ ماه پس از ۱۱ سپتامبر در نشست وزیران امور خارجه کشورهای عضو ناتو در بروکسل، موضوع همکاری روسیه با ناتو در دستور کار قرار گرفت. در خرداد ۱۳۸۱ (مه ۲۰۰۲) پوتین و رهبران ۱۹ کشور عضو ناتو اعلامیه‌م را که به مسکو حق مشارکت برابر در تصمیم‌ها می‌داد، امضا کردند.

بین‌الملل، کارکرد کمابیش یکسان این دو بازیگر یعنی روسیه و ناتو به سرکردگی آمریکا را در پی خواهد داشت. برای درک بهتر این مسائل نخست از دوران جنگ سرد آغاز می‌کنیم:

پیمان ورشو

پس از گرفتن پیمان آتلانتیک شمالی و همچنین تسلیح دوباره آلمان و پیوستن آن کشور به ناتو، اتحاد جماهیر شوروی برای مقابله با تحریکات غرب و حفظ سلطه خود در اروپای خاوری سازمانی همسنگ ناتو پی‌ریزی کرد و در مه ۱۹۵۵ پیمان ورشو میان اتحاد جماهیر شوروی و همپیمانانش در اروپای خاوری بسته شد. اعضای این پیمان رومانی، بلغارستان، چک و اسلواکی، آلمان خاوری، مجارستان، لهستان و اتحاد جماهیر شوروی بودند. اعضای پیمان ورشو برای یاری دادن به هر کشور عضو که قربانی حمله نظامی می‌شد، مسئولیت داشتند و برای انجام دادن اقدامات مشترک در رویارویی با متجاوز مشورت می‌کردند.

پیمان ورشو پاسخی بود به برابری ناتو و بویژه واکنش بلوک خاور به پیمان پاریس ۱۹۵۴ به شمار می‌رفت که بر پایه آن آلمان باختری به عضویت ناتو درمی‌آمد. روسها پیوستن آلمان باختری به ناتو را نقض آشکار پیمان ۱۹۴۵ پتسدام می‌دانستند و آثر نشانۀ آشکار سیاستهای آمریکا برای برانگیختن احساسات ضد شوروی در سرتاسر اروپا می‌شمردند.

گذشته از موضوع آلمان، دومین دلیل روسها برای بستن پیمان ورشو، این بود که مسکو می‌خواست ابزاری مطمئن برای پاسداری از منافعش در دست داشته باشد. هر چند وظیفه رسمی اتحادیه نظامی ورشو پاسداری از بلوک خاور در برابر تهدید بیگانه بود، ولی این پیمان بیشتر کارکرد درون‌بلوکی داشت. رویدادهای خشونت‌بار در مجارستان (۱۹۵۶)، لهستان (۱۹۸۰)، ۱۹۵۶ و چک و اسلواکی (۱۹۶۸) نشان داد که اعضای پیمان ورشو از آزادی عمل برخوردار نبوده‌اند و روسها در شرایطی که نمی‌توانستند ارتش سرخ را برای

○ به گونه آشکار، روسیه در برابر گسترش ناتو واکنشی تند از خود نشان نداده، بلکه واکنشهایی در چارچوب دیپلماتیک داشته و در کنار آن برای بهسازی رابطه با غرب کوشیده است. روسیه به خاطر نیازهایی بنیادی که در حوزه صنعت و تکنولوژی به غرب دارد، از گسستن پیوندهای خود با آمریکا و اروپا پرهیز می‌کند؛ اما چنانچه امنیت و جودی روسیه به خطر افتد، مسائلی چون تکنولوژی و مبادلات علمی و فنی روسیه با غرب، در سایه آن قرار خواهد گرفت.

بخش سوم

آثار گسترش ناتو به سوی خاور

بر سیاستهای امنیتی روسیه

می‌توان گفت که سیاستهای امنیتی روسیه در برابر گسترش ناتو به سوی خاور، با نظریهٔ نئورئالیسم به بهترین گونه تحلیل شدنی است. روسیه که پیش از این با پیمان ورشو به سادگی می‌توانست نیازهای امنیتی خود را در برابر غرب برآورد، امروز دچار ترسها و نگرانیهای ژرف امنیتی شده است. در این بخش به این نکته می‌پردازیم که روسیه در برابر ناتو چه راهکاری در پیش خواهد گرفت.

فرض ما این است که با گسترش ناتو به سوی خاور، روسیه در خطر قرار گرفته و نگران امنیت خویش است. بر پایهٔ رویکرد نئورئالیسم، روسیه برای از میان برداشتن مشکل امنیتی خود در برابر گسترش ناتو، به مسائلی خواهد پرداخت که غرب حساسیت بیشتری به آنها داشته باشد و به گونه‌ای، برای غرب و ناتو تهدید امنیتی شمرده شود. پس، فشار سیستمیک نظام

آسیای مرکزی و قفقاز از دیگر ویژگیهای آتلانتیک‌گرایی بود.^{۲۲} در دوران رواج این گفتمان، گرایشهای روسیه و غرب بسیار به هم نزدیک بود و مسکو در مسایلی چون بحران خلیج فارس و بالکان از آمریکا پشتیبانی کرد.^{۲۳}

۲- اوراسیاگرایی:

بر پایه این رویکرد، روسیه نه یک کشور غربی که سرزمینی آسیایی-اروپایی است و گرایش چشمگیر آن به غرب، به نادیده گرفته شدن بخش بزرگی از منافع و اولویتهای روسیه می‌انجامد. برای همساز کردن این دو بُعد وجودی کشور، باید روابط با کشورهای خاوری (چین، ژاپن، هند و کشورهای خاورمیانه) نیز مورد توجه قرار گیرد. هرچند به سبب جهت‌گیری سیاسی سردمداران این نگرش در برابر آتلانتیک‌گرایی، اوراسیاگرایی گونه‌ای دشمنی با غرب شمرده می‌شد، اما در نمایه آن برقراری توازن میان شرق و غرب بود. در اینجا جهان اسلام نه یک تهدید بلکه عرصه‌ای برای همکاری و نقش‌آفرینی شمرده می‌شود. در سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ این گفتمان بر بیشتر سیاستهای امنیتی و بین‌المللی روسیه سایه افکن بود.^{۲۴}

۳- ناسیونالیسم:

هرچند می‌توان گفت که ناسیونالیسم بیشتر در حاشیه بوده، اما در مخالفت با آتلانتیک‌گرایی، به اوراسیاگرایی نزدیک‌تر شده است. نمود این گفتمان بیشتر در افکار همگانی و دوما بوده است. دشمنی با آمریکا و هواداران روابط با آن، بازگشت به شکوه و عظمت گذشته، زنده کردن نمادهای دوران تزاری و شوروی، قدرت‌یابی دوباره در جمهوریهای جدا شده و دخالت در مسایل منطقه بالکان، از ویژگیهای این گرایش است. برجسته‌ترین شخصیت ناسیونالیست که به تندروی شهرت دارد، ژیری نفسکی رهبر حزب لیبرال دموکرات است.^{۲۵}

دولت روسیه در بسیاری موارد فراتر از گفتمان غالب عمل کرده، اما بر سر هم ناگزیر از پذیرش

سرکوب به کار گیرند، از نیروهای بیمان ورشو بهره می‌گرفتند.

در زمینه مسایل نظامی باید گفت که از دید اعضای ناتو، اتحادیه نظامی ورشو از نظر جنگ‌افزارهای سنتی و بویژه شمار تانکها بسیار جلوتر از غرب بود و گذشته از آن نیروی هسته‌ای روسیه را نیز در کنار خود داشت. نزدیک به ۲۵۸ هدف نظامی ناتو و غرب در اروپا با موشکهای اتمی روسیه تهدید می‌شد. این هدفها ۱۵۰۰ پایگاه هوایی، ۵۰ پایگاه نیروهای پیاده، ۵ پایگاه دریایی، ۵۰ سیلوی جنگ‌افزارهای هسته‌ای و ۳۰ مرکز فرماندهی نظامی و امکانات کنترل و ارتباطی ناتو بود. اعضای بیمان ورشو برای نابود کردن ۵۰ هدف اصلی ناتو، ۵۰ موشک SS-20 و برای انهدام ۲۳۰ هدف کم اهمیت‌تر ۱۶۶ موشک در نظر گرفته بودند.^{۲۱}

پس از جنگ سرد:

گفتمانهای سیاسی و امنیتی حاکم بر سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (آتلانتیک‌گرایی، اوراسیاگرایی، ناسیونالیسم) از نگاه نظریه‌پردازان، گفتمان مسلط در هر دوره، بعنوان شکل دهنده حقیقت عمل می‌کند و واقعیتها در چارچوب آن فهمیده می‌شود.

۱- آتلانتیک‌گرایی:

آتلانتیک‌گرایی در روسیه پیشینه‌ای دراز دارد. در روزهای پایانی زندگی اتحاد جماهیر شوروی و بویژه پس از شکست کودتای اوت ۱۹۹۹، کسانی چون یلتسین، کوزینوف، یاولینسکی و چرنومردین بر آن بودند که روسیه برای اصلاحات اقتصادی و گسترش دموکراسی به حسن‌نیت و پشتیبانی غرب نیازمند است و همکاری با غرب، به روسیه جایگاه شایسته‌ای در نهادهای بین‌المللی چون گروه هفت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد می‌دهد. پرهیز از هرگونه برخورد با هنجارهای دموکراتیک غربی و بهسازی روابط با غرب و درگیر نشدن در مسایل

نمایانده می‌شود. برخی از این ایده‌ها در چارچوب سندهای ملی سالهای ۱۹۹۳، ۱۹۹۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تصویب و منتشر شده است. اما بر سر هم می‌توان گفت که سیاستهای امنیت ملی روسیه بویژه در برابر گسترش ناتو به سوی خاور، در راستای تأمین امنیت ملی و بقای کشور است. روسیه هر چند روابط با غرب را ادامه داده و حتی بیشتر کرده است، اما در برابر گسترش ناتو، از کاربرد ابزارهای نظامی برای پاسداری از امنیت خود غفلت نخواهد کرد. شرایط اروپای خاوری و قفقاز روسیه را وادار می‌کند که به پشتوانه قدرت هسته‌ای و نظامی خود از غرب امتیاز بگیرد. گفتنی است که از دیدگاه نوواقعگرایی، هدف از گسترش ناتو به سوی خاور نیز تأمین امنیت بوده است. چنان که می‌دانیم، آلمان بود که در ۱۹۹۳ به منظور تأمین امنیت مرزهای خاوری خود، ایده گسترش ناتو به سوی خاور را مطرح کرد و وزارت خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی آمریکا از این ایده پشتیبانی کردند.^{۲۶}

فشار نظام بین‌الملل، روسیه را وادار می‌کند امنیت خود را که به خطر افتاده است، به هر شیوه تأمین کند و در این راستا دست به اقداماتی زده است یا خواهد زد. بر سر هم می‌توان گفت نهادهایی بین‌المللی که به منافع ملی خدمت می‌کنند، پابرجا می‌مانند. در مورد گسترش ناتو هم می‌توان گفت که از دید والتز، این سازمان برای پشتیبانی از منافع کشورهای نیرومند برپا شده است. اما والتز در جای دیگری می‌گوید گسترش ناتو زیانهای بزرگی برای غرب دارد، از جمله اینکه چین و روسیه را به یکدیگر نزدیک می‌کند، زیرا هم امنیت روسیه را به خطر می‌اندازد و مناطق پیرامونی‌اش را از آن می‌گیرد و هم تهدیدی برای چین شمرده می‌شود زیرا دیگر این روسیه است که به حاشیه امنیتی چین در برابر غرب تبدیل می‌شود. بدین سان، روسیه و چین نگرانیهای زیادی از گسترش ناتو به سوی خاور دارند و از دیدگاه نوواقعگرایی، این دو کشور در برابر غرب همدست خواهند شد.

دلیل دیگر والتز برای مخالفت با گسترش ناتو به

○ از دیدگاه نوواقعگرایی، می‌توان گفت که همکاریهای فنی و علمی، بازرگانی و تکنولوژیک روسیه با غرب، تنها برای برآوردن نیاز داخلی روسیه است و اگر امنیت ملی روسیه به خطر افتد، بی‌گمان کرملین امنیت ملی را برتر از منافع ملی خواهد شمرد و بقا و یکپارچگی سرزمینی روسیه، اهمیتی بسیار بیش از نیازهای اقتصادی و فنی خواهد یافت.

الزامات و قیود گفتمان مسلط شده است. می‌توان گفت که پس از ۲۰۰۲ گفتمان غالبی مطرح نبوده و بقایای هر سه گفتمان یاد شده، به گونه‌ای خود را در عملگرایی دولتهای پوتین و مدودف نشان داده است.

سیاستهای امنیتی روسیه در برابر

گسترش ناتو به سوی خاور:

سیاستهای امنیت ملی به مجموعه‌ای از راهبردها، برنامه‌ها و تصمیمات و اقدامات یک دولت برای رویارویی با تهدیدها، کاهش آسیب‌پذیرها و نگهداشت نظم دلخواه داخلی و خارجی برای برآوردن منافع و پاسداری از ارزشهای بنیادی از راههای گوناگون گفته می‌شود. در واقع سیاست امنیت ملی در خدمت منافع ملی است. هر چند مسایل اقتصادی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، پرستیژ و... نیز بی‌ارتباط با امنیت ملی نیست، اما تنها بقای کشور است که بیش از هر چیز با امنیت ملی پیوند دارد. از این رو هر بحثی در زمینه سیاست امنیت ملی، با تعیین تهدیدها و راههای رویارویی با آن آغاز می‌شود و این موضوع بیشتر از راه گفتمانهای حاکم و اسناد امنیتی و نظامی کشورها روشن می‌شود.

در مورد روسیه می‌توان گفت که سیاستهای امنیت ملی آن کشور بر پایه گفتمانهای حاکم در هر دوره

احتمال دارد که مطرح شود، اشاره می‌کنیم.

راهکارهای احتمالی روسیه در برابر گسترش ناتو

به سوی خاور:

(آثار گسترش ناتو به سوی خاور بر سیاستهای امنیتی روسیه)

۱) افزایش همکاری با کشورهای مخالف غرب یکی از مهمترین راهکارهای روسیه برای رویارویی با طرح گسترش ناتو، افزایش دادن همکاریهای سیاسی- نظامی و اقتصادی با کشورهای است که در بلوک غرب نمی‌گنجد و از نظم تازه بین‌المللی ناخشنودند. مهمترین کشور در این گروه، یعنی چین، جایگاه برجسته‌ای در سیاستهای ضد ناتوی روسیه دارد. در پی دید آمدن دگرگونی‌هایی در روابط خارجی روسیه، جایگاه چین در چارچوب طرح «نگرش به خاور» در سیاست خارجی روسیه بسیار برجسته شد. دو کشور به سرعت بر سر مرزهای مشترک به توافق رسیدند و یک عامل بی‌ثباتی را که سالها بر روابط دو کشور سایه افکنده بود از میان برداشتند؛ همچنین پذیرفتند که بازرگانی میان دو کشور به گونه چشمگیر افزایش یابد. سرانجام، در سفر لی‌پینگ، دو کشور برای ائتلاف استراتژیک اعلام آمادگی کردند (تقویت پیمان شانگهای برای ایستادگی در برابر ناتو). همچنین دو کشور به هنگام سفر چیانگ زمین رییس جمهوری چین به مسکو ضمن مخالفت با تلاش برخی کشورها برای ایجاد نظام تک قطبی، بر چند قطبی بودن نظام بین‌الملل تأکید کردند. گسترش ناتو بارها از سوی چینی‌ها محکوم شده و چین گسترش ناتو را بر نامه تازه غرب برای جلوگیری از پا گرفتن قدرت جهانی چین دانسته که قرار است به دست آمریکا طراحی و اجرا شود.

همچنین در سفر آلبرایت وزیر خارجه وقت آمریکا به مسکو، برای جلب موافقت روسیه با گسترش ناتو، یک مقام نظامی روسیه آمادگی کشورش برای ایجاد اتحادی سیاسی- نظامی با شرکت ایران و برخی دیگر از کشورها را مطرح کرد. همچنین، پریماکف وزیر امور خارجه

سوی خاور این است که این پدیده بر روند خلع سلاح و کنترل جنگ افزارها اثر می‌گذارد، زیرا جنگ سرد تازه‌ای میان غرب و روسیه به راه می‌افتد که برای امنیت اروپا خطری سنگین خواهد بود.

از سوی دیگر، از دیدگاه نواقعه‌گرایان طرح گسترش ناتو چندان هم نادرست نبوده است زیرا نشان‌دهنده يك رشته واقعاتی تازه بوده که در سطح منطقه و جهان به بازیگران سیاسی تحمیل شده است.^{۲۷} در مورد سیاست امنیتی روسیه در برابر گسترش ناتو به سوی خاور می‌توان گفت که بر پایه رویکرد نواقعه‌گرایی، روسیه در برابر غرب کوتاه نخواهد آمد و هر چند به ظاهر چراغ سبزی به گسترش ناتو نشان داده است، اما چنانکه می‌دانیم، همه کشورهای در روابط خارجی خود هم سیاست آشکار و اعلام شده دارند و هم سیاست نهانی. به گونه آشکار، روسیه در برابر گسترش ناتو واکنشی تند از خود نشان نداده، بلکه واکنشهایی در چارچوب دیپلماتیک داشته و در کنار آن برای بهسازی رابطه با غرب کوشیده است. روسیه به خاطر نیازهایی بنیادی که در حوزه صنعت و تکنولوژی به غرب دارد، از گسستن پیوندهای خود با آمریکا و اروپا پرهیز می‌کند؛ اما چنانچه امنیت وجودی روسیه به خطر افتد، مسائلی چون تکنولوژی و مبادلات علمی و فنی روسیه با غرب، در سایه آن قرار خواهد گرفت.

از دیدگاه نواقعه‌گرایی، می‌توان گفت که همکاریهای فنی و علمی، بازرگانی و تکنولوژیک روسیه با غرب، تنها برای بر آوردن نیاز داخلی روسیه است و اگر امنیت ملی روسیه به خطر افتد، بی‌گمان کرملین امنیت ملی را برتر از منافع ملی خواهد شمرد و بقا و یکپارچگی سرزمینی روسیه، اهمیتی بسیار بیش از نیازهای اقتصادی و فنی خواهد یافت. از دید نگارنده، سیاستهای روسیه در عمل، در جهت عکس سیاستهای اعلام شده است؛ هر چند کرملین گاهگاه به گونه آشکار نیز توان نظامی خود را به رخ غرب می‌کشد.

در اینجا به يك رشته گزینه‌های روسیه بر پایه رویکرد ثورنالیستی که در برابر گسترش ناتو مطرح شده یا

پیشنهاد برای گرفتن بیشترین امتیاز در گفت‌وگوها از طرف مقابل بهره گرفتند. وزیر دفاع روسیه در توجیه ایده اتحاد نظامی گفت که چنین اتحادی نه تنها از درگیری میان کشورهای CIS جلوگیری می‌کند، بلکه امکان رویارویی با خطرهای خارجی را به آنها خواهد داد. او از کوشش آمریکا برای به دست گرفتن رهبری جهان از راه ناتو و گسترش دادن آن به سوی خاور، آنرا مایه تنشهای تازه و خطری که دارای جنبه‌هایی از تهدید نظامی است دانست و تأکید کرد که در ۱۹۹۷ مؤلفه‌هایی وجود خواهد داشت که تشکیل نیروی نظامی یکپارچه‌ای را امکان‌پذیر خواهد کرد.

روسها می‌خواستند چنانچه ناگزیر از واکنش عملی به طرح گسترش ناتو شوند، هسته پیمان دفاع جمعی به نام پیمان تاشکن را تبدیل به اتحادی نظامی کنند، اما در این زمینه با مشکلاتی روبه‌رو بودند. برجسته‌ترین مشکل روسها در تشکیل اتحاد نظامی در حوزه CIS این بود که دیگر کشورهای CIS، همچون روسها امنیت خود را از رهگذر گسترش ناتو دستخوش خطر نمی‌دیدند و حتا برخی از آنها از پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی سود می‌برند.

هرچند توان اتحادیه نظامی CIS را نمی‌شد با تواناییهای اعضای پیمان آتلانتیک شمالی سنجید، ولی به هر رو گسترش ناتو به پا گرفتن دوباره میلیتاریسم در روسیه می‌انجامید و روسیه به احتمال زیاد سربازانی به مرزهای باختری خود در بلاروس و کالنینگراد می‌فرستاد و پیمان کاهش جنگ افزارهای متعارف در اروپا را نیز نادیده می‌گرفت و بدین سان، مرزهای خاوری ناتو شاهد خطوط تقسیم قاره اروپا می‌شد.

همچنین، روسیه در واکنش به گسترش ناتو، از تصویب و اجرای پیمان استارت-۲ خودداری می‌کرد. بر پایه این پیمان آمریکا و روسیه متعهد می‌شدند موشکها با هدفگیری مستقل چند منظوره (MIRV) و موشکهای بین قاره‌ای بالستیک (ICBM) را نابود سازند و شمار کلاهکهای استراتژیک هسته‌ای خود را به سطح ۳۰۰۰ عدد کاهش دهند.^{۲۹}

○ یکی از مهمترین راهکارهای روسیه برای رویارویی با طرح گسترش ناتو، افزایش دادن همکاریهای سیاسی-نظامی و اقتصادی با کشورهای است که در بلوک غرب نمی‌گنجد و از نظم تازه بین‌المللی ناخشنودند. مهمترین کشور در این گروه، یعنی چین، جایگاه برجسته‌ای در سیاستهای ضد ناتوی روسیه دارد.

وقت روسیه اعلام کرد چنانچه از گفت‌وگوهای روسیه و ناتو نتایج دلخواه به دست نیاید، روسیه آماده کنار گذاشتن گفتگوهاست و در این صورت، سیاست خارجی روسیه بیشتر به سوی کشورهای آسیایی گرایش خواهد یافت.^{۲۸}

برخی از تحلیلگران سیاسی بر آنند که سیاست آمریکا مبنی بر گسترش ناتو به سوی خاور، مسکو را در وضعی قرار داده که سیاست همکاری استراتژیک با ایران را پی‌ریزی کند. در این زمینه، معاون اول دوما روسیه گفته است اگر ناتو به گسترش خود به سوی خاور ادامه دهد یا جنگ افزارهای هسته‌ای در خاک کشورهای اروپای خاوری مستقر کند، روسیه دست به اتحاد استراتژیک با بلاروس می‌زند و روابط استراتژیک با ایران و هند و چین را گسترش خواهد داد. در کنار این موارد، روسها نشانه‌هایی از بهبود روابط سنتی خود با عراق که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حمله عراق به کویت به سستی گراییده بود به دست دادند.

۲) اتحاد نظامی و همکاری امنیتی با کشورهای

همسایه

یلتسین در چارچوب مخالفت‌های روسیه با گسترش ناتو، به گونه‌ای ضمنی غرب را به ایجاد پیمان ورشو کوچکی تهدید کرد. این اندیشه بعدها از سوی جناح تندرو در روسیه دنبال شد و حتا دیپلماتهای روسی از این

۳) دگرگون کردن سیاست روسیه که هم اکنون پذیرای نقش اقتصادی غرب در حوزه CIS است.^{۲۰} در تابستان ۱۳۸۷، تحرکات نظامی روسیه بر ضد گرجستان و پرواز هواپیماهای نظامی روسیه بر فراز اروپا نشان از جدی بودن واکنش نظامی روسیه در برابر ناتو بود. روسیه، امروز همچنان خود را مانند اتحاد جماهیر شوروی، کشوری نیرومندی داند و می‌کوشد در برابر گسترش ناتو کوتاه نیاید و همچنان اروپای خاوری رازیر نفوذ خود نگهدارد.

روسیه بر پایه آموزه نظامی خود در سال ۲۰۰۰ عضویت کشورهای اروپای خاوری در ناتو بویژه ۷ کشور تازه را تهدیدی نظامی برای خود به‌شمار آورد. سه کشور حوزه بالتیک یعنی استونی، لیتوانی و لتونی از آن‌رو برای روسیه اهمیت دارند که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بخشی از آن کشور شمرده می‌شده‌اند. این سه کشور، و نیز اوکراین و بلاروس برای روسیه اهمیت ژئوپولیتیکی بسیار داشتند.

یکی از دلایل اهمیت سه کشور حوزه بالتیک برای روسیه، وجود منطقه کالینگراد است که بخشی از خاک روسیه است ولی با آن پیوستگی سرزمینی ندارد و در میان لهستان و لیتوانی و در کنار دریای بالتیک قرار گرفته است. عضویت این سه کشور بویژه لیتونی سبب کاهش دسترسی روسیه به این منطقه بویژه در مواقع بحرانی می‌شود. کالینگراد یکی از ۸۹ بخش روسیه است که نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر جمعیت و ۱۲۹ کیلومتر مربع وسعت دارد.^{۲۱}

بهره سخن

روسیه در برابر گسترش ناتو به سوی خاور، به افزایش همکاری با کشورهای خاوری، تشکیل اتحادهای نظامی و بستن پیمانهای امنیتی با کشورهای همسایه در برابر ناتو، تهدید به کاربرد موشکهای اتمی و ایجاد فضای ناامن می‌پردازد (همانگونه که در فرضیه پژوهش گفته شد). در چارچوب رویکرد نواقع‌گرایی، روسیه زیر فشار نظام بین‌الملل و تحولات آن قرار گرفته

فرجه زمانی برای به انجام رساندن این تعهدات تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ و حداکثر تا یکم ژانویه ۲۰۰۳ بود. رییس کمیته امور دفاعی روسیه تصویب استارت-۲ و اجرای آن را در حالی که غرب همچنان برای گسترش ناتو پافشاری می‌کرد، مایه افزایش آسیب‌پذیری روسیه دانست.

۳) گرایش به رویکرد نظامی و ایجاد فضای ناامن

با اوج‌گیری مخالفتها با گسترش ناتو در روسیه، مطبوعات و رسانه‌های گروهی آن کشور احتمال گرایش مسکو به رویکرد نظامی و ایجاد فضای ناامن در غرب را در صورت نادیده گرفته شدن منافع امنیتی روسیه مطرح کردند. حتا وزیر دفاع روسیه اعلام کرد که روسیه ممکن است موشکهای اتمی خود را بار دیگر در باختر روسیه متمرکز کند و کشورهای اروپای خاوری را که به عضویت ناتو در می‌آیند نشانه گیرد. او به ملت‌های اروپای خاوری هشدار داد که در صورت استقرار تجهیزات ناتو در خاک کشورشان، موشکهای هسته‌ای روسیه آنها را هدف خواهد گرفت.

همچنین، دبیر شورای امنیت روسیه هشدار داد چنانچه ناتو گسترش یابد و به نظر و منافع روسیه بی‌توجهی شود، ناتو باید آماده رویارویی با موشکهای روسی و آغاز شدن دور تازه‌ای از جنگ سرد و گرم باشد. بی‌گمان این سخنان بیش از آنکه واجد جنبه‌های عملی باشد، برای ایجاد نگرانی در غرب ایراد می‌شد.

از دیگر راهکارهای پیش روی روسها برای رویارویی با طرح گسترش ناتو، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) تهدید کشورهای بالتیک و دیگر کشورهای اروپای خاوری که با پیوستن به ناتو، امنیت روسیه را به خطر می‌اندازند.

۲) پررنگ شدن اندیشه لوکاشنکو رییس جمهوری بلاروس درباره دست زدن به اقدامات نظامی. او به روسها پیشنهاد کرده بود دو کشور واحدهای نیرومند نظامی در مرز بلاروس و اعضای تازه ناتو مستقر سازند.

می‌رسد. هر چند داشتن روابط خوب و گسترده با غرب برای برآوردن نیازهای داخلی روسیه بسیار اهمیت دارد، اما از دیدگاه نئورئالیسم، هیچ چیز بالاتر از امنیت و یکپارچگی سرزمینی کشور نیست. بر این پایه، دفاع زمامداران روسیه از حیاتی‌ترین منافع ملی کشور، جای چون و چرا ندارد (برتری امنیت و جود بر امنیت رفاهی).

به سخن دیگر، بر پایه رویکرد نواقعه‌گرایی، اگر یکپارچگی سرزمینی و امنیت روسیه با خطر سنگین روبه‌رو شود، کرملین بی‌درنگ واکنش نظامی نشان خواهد داد. همچنین می‌توان گفت امروزه که ناتو بر گسترش خود تأکید می‌کند، روسیه در سیاستهای واقعی و نه اعلام شده خود، به گسترش روابط با چین و تقویت پیمان شانگهای و همچنین نزدیکی به ایران و شرق خواهد پرداخت؛ ولی در سیاستهای آشکار خود، همچنان در برابر غرب میانه‌رو و نرم خواهد بود. از دید روسیه، آمریکا اندیشه دگرگون کردن جامعه و دولت در روسیه و تبدیل آن به دموکراسی از نوع غربی را در سر می‌پروراند؛ همچنین، از نگاه روسیه، درون‌مایه سیاستهای آمریکا درباره آن کشور، از اقتصادی به امنیتی تغییر یافته است.

بر سر هم می‌توان گفت که روسیه بسته به منافع ملی و امنیت خود در برابر گسترش ناتو تصمیم خواهد گرفت. روسیه از وضع پیش آمده بسیار ناخرسند است و به هیچ قیمت از منافع ملی، امنیت و یکپارچگی سرزمینی خود چشم نخواهد پوشید؛ بویژه در شرایط کنونی که افکار عمومی روسیه در برابر گسترش ناتو برانگیخته شده است. همچنین، روسیه در کنار چین، به تقویت سازمان همکاری شانگهای خواهد پرداخت و از آن همچون ابزاری در برابر ناتو بهره‌گیری خواهد کرد.

پانویس:

۱. عبدالعلی قوام، روابط بین الملل (نظریه‌ها و رویکردها)،

○ بر سر هم می‌توان گفت که روسیه بسته به منافع ملی و امنیت خود در برابر گسترش ناتو تصمیم خواهد گرفت. روسیه از وضع پیش آمده بسیار ناخرسند است و به هیچ قیمت از منافع ملی، امنیت و یکپارچگی سرزمینی خود چشم نخواهد پوشید؛ بویژه در شرایط کنونی که افکار عمومی روسیه در برابر گسترش ناتو برانگیخته شده است. همچنین، روسیه در کنار چین، به تقویت سازمان همکاری شانگهای خواهد پرداخت و از آن همچون ابزاری در برابر ناتو بهره‌گیری خواهد کرد.

و از خود واکنش نشان می‌دهد. گسترش ناتو به سوی خاور، روسیه را برای تأمین امنیت خود ناگزیر از پرداختن به یک رشته اقدامات نظامی می‌کند.

از دید نگارنده، روسیه با توجه به جایگاهش در نظام بین‌الملل و قدرتی که در سنجش با دیگر کشورها دارد، در برابر گسترش ناتو به سوی خاور واکنش نشان خواهد داد. به نظر می‌رسد که دولتمردان روسی واقع‌گرایانه به این مسأله می‌نگرند، یعنی هم بر گزینه نظامی در برابر گسترش ناتو تأکید خواهند کرد و هم تا آنجا پیش نخواهند رفت که روابط اقتصادی و تکنولوژیک خود با آمریکا و اروپا را از دست بدهند.

هر چند کشورهایی که روسیه با پیوستن آنها به ناتو مخالفت می‌کرده، سرانجام به عضویت ناتو در آمده‌اند، اما روسیه به خطرهای این مسأله بی‌توجه نخواهد ماند. در خوش‌بینانه‌ترین تحلیلها بر پایه رویکرد نئورئالیسم، روسیه در کنار پاسداشت روابط اقتصادی و تکنولوژیک با غرب، حاضر نخواهد شد در برابر تهدیدهای امنیتی دست روی دست بگذارد. بدین سان، پرداختن به اقدامات نظامی و واکنشهایی که در فرضیه پژوهش هم آمده است، منطقی به نظر

- تهران، سمت، ۱۳۸۶، ص ۸۴
۲. همان، ص ۸۵
۳. جیمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶-۱۹۷
۴. قوام، پیشین، ص ۸۸
۵. جیمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف، پیشین ص ۱۹۷
۶. قوام، پیشین، ص ۸۹
۷. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۹-۱۵۰
۸. همان، ص ۱۵۱
۹. جان بیلیس و استواسمیت، جهانی شدن سیاست (روابط بین‌الملل در عصر نوین)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷
۱۰. همان، ۴۱۸
۱۱. فرهاد دانش‌نیا، بررسی نظریه‌ساز انگاری و چارچوبی برای سیاست خارجی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴، ص ۷۹
۱۲. محمد حسین حبیب‌الله‌زاده، روسیه و ناتو: نگرش روسیه به طرح گسترش ناتو به شرق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴، ص ۱۰
۱۳. رسول موسوی، «راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی»، نامه دفاع ۷، شماره ۲، (۱۳۸۴)، ص ۱۰
۱۴. همان، ص ۱۵
۱۵. کیومرث جاویدنیا، «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب اروپا-۲، تهران ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷
۱۶. همان، ص ۱۷۲
۱۷. علی منوری، «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب اروپا-۶، تهران، ابرار معاصر،
- ۱۳۸۴، ص ۱۹۹-۲۰۰
۱۸. مهدی معتضدی، ناتو و امنیت اروپا پس از پایان جنگ سرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲-۱۱۳
۱۹. محمدرضا پارسا محمودی، بررسی نقش آمریکا در گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران و روسیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۶۷
۱۰. همان، ص ۷۱
۲۱. حبیب‌الله‌زاده، پیشین، ص ۱۸
۲۲. ابراهیم حسن بیگی و مهدی مطهرنیا، «نگاهی به سرچشمه‌های سیاست خارجی روسیه از آغاز تاکنون» کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع CIS-ویژه سیاست‌های امنیتی و خارجی روسیه، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵
۲۳. جهانگیر کرمی، سیاست‌های امنیتی روسیه در برابر غرب، تهران، نامه دفاع ۲، ۱۳۸۳، شماره اول، ص ۲۰
۲۴. همان، ص ۲۱
۲۵. همان، ص ۲۹
۲۶. امیر حسین اصطباری، «سیاست خارجی ایالات متحده در قبال گسترش اتحادیه اروپا به سوی شرق»، کتاب اروپا-۴-ویژه روابط آمریکا و اروپا، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵
۲۷. سعید تائب، «گسترش ناتو و تهدیدهای امنیتی جدید»، کتاب اروپا-۳-ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران، ابرار معاصر، سال ۱۳۸۳، ص ۳۸
۲۸. حبیب‌الله‌زاده، پیشین، ص ۱۸۵
۲۹. همان، ص ۱۸۷
۳۰. پارسا محمودی، پیشین، ص ۶۷
۳۱. مهدی مطهرنیا، «ناتو: گسترش به شرق و تألیسم روسی» کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع CSI-ویژه سیاست‌های امنیتی و خارجی روسیه ۲، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۴۸